

نویسنده: ایلینا بیکاتوروس «Elena Becatoros»

منبع و تاریخ نشر " لاس انجلس تایم «2020-12-31»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

**با بدتر شدن گرسنگی و فقر در افغانستان،
والدین ناامید فرزندان خود را می فروشند**

**As hunger and poverty worsen in Afghanistan,
desperate parents are selling their children**



قندی گل، 10 ساله، برادرش را بیرون از خانه نگه می دارد، یک مرکز مسکن برای آوارگان جنگ و خشکسالی در نزدیکی هرات، افغانستان. پدر قندی گل بدون اینکه به همسرش بگوید او را به عقد او فروخت و پیشپرداختی را که به گفته او برای تغذیه خانواده اش نیاز دارد، گرفت (مستیلاو چرنوف / آسوشیتدپرس)

در یک شهرک از کلبه های خشتی در غرب افغانستان که در آن افراد آواره شده به دلیل خشکسالی و جنگ همچوپراگنده زندگی می کنند، زنی برای نجات دخترش می جنگد . شوهر عزیز گل این دختر 10 ساله را بدون اینکه به همسرش بگوید به خاطر ازدواج

فروخت و برای تامین غذای خانواده شش فرزندش مبلغی را بگونه پیش پرداخت گرفت. او یعنی به «همسرش» گفت که بدون آن پول، همه آنها از گرسنگی خواهند مرد. او ادعا کرد که باید یکی را قربانی کند تا بقیه را نجات دهد. تعداد فزاینده ای از مردم فقیر افغانستان در حالی که ملت آنها در گرداب فقر مارپیچ می شود، تصمیمات نامیدانه می گیرند.

زمانی که طالبان در اواسط ماه اوت در بحبوحه خروج هرج و مرج نیروهای ایالات متحده و ناتو قدرت را به دست گرفتند، اقتصاد این کشور وابسته به کمک در حال فروپاشی بود. جامعه بین المللی دارایی های افغانستان در خارج را مسدود کرد و تمام کمک های مالی را متوقف کرد، زیرا تمایلی به همکاری با دولت طالبان با توجه به شهرت آنها به وحشیگری در دوران حکومت قبلی شان در «20» سال پیش نداشت.

عواقب آن برای کشوری که چهار دهه جنگ، خشکسالی سخت و همه گیری کووید-19 ویرانگر آسیب دیده بوده است. چندین ماه است که کارمندان دولتی، از جمله پزشکان، حقوق نگرفته اند. سوء تغذیه و فقر آسیب پذیرترین افراد را در بر می گیرد و گروه های امدادی می گویند که بیش از نیمی از جمعیت با کمبود شدید مواد غذایی مواجه هستند.

روز به روز، وضعیت در این کشور بدتر می شود و به ویژه کودکان در رنج هستند. چارلز گفت: «امروز وقتی دیدم خانواده ها حاضرند فرزندانشان خود را بفروشند تا به سایر اعضای خانواده غذا بدهند، دلم شکست. بنابراین زمان مناسبی است که جامعه بشر دوستانه باید در کنار مردم افغانستان بماند.» او بیست و پنج تنظیم از دواج برای دختران بسیار جوان همین اکنون یک عمل مکرر در سراسر منطقه است. خانواده داماد - اغلب اقوام دور بوده - و برای امضای قرارداد پول می پردازند، و کودک فروخته شده معمولاً تا حدود 15 یا 16 سالگی نزد والدینش می ماند. با این حال، از آنجایی که بسیاری از آنها «خانواده ها» حتی قادر به تهیه غذای اولیه نیستند، برخی می گویند که به دامادهای آینده اجازه می دهند تا این کار را انجام دهند. دختران بسیار جوان را می گیرند یا حتی سعی می کنند پسران خود را بفروشند.

اما عزیزگل در یک حالت ویا در یک مورد غیر عادی در این جامعه عمیقاً مردسالار در حال مقاومت است. او خود که در سن و سال «15» سالگی از دواج کرده است؛ میگوید که اگر دخترش قندی گل را به زور ببرند ویا از او جدا سازند خودکشی خواهد کرد. عزیزگل وقتی ویا لحظه ای فهمید که شوهرش قندی گل را فروخته است از اینکه به یاد می آورد ویا متوجه میشود که خانواده اش در این روزها بخوبی دسترسی به غذا دارند. لذا او از شوهر خود پرسید که این پول از کجا آمده است که خانواده ما در این مدت دو ماه کاملاً به غذا دسترسی دارد. او به شوهرش گفت:

از وقتی که این موضوع را درک کردم قلب من از تپش ایستاد وگفت ای کاش که میتوانستم در آن زمان بمیرم اما شاید که خداوند نخواست که بمیرم؛ قندی گل نزدیک مادرش نشسته بود وچشمان میشی اش توام با خجالت از زیر روسری آبی آسمانی اش نگاه میکرد. وقتی هر بار که من آن شب را به یاد می آورم..... می میرم وزنده میشوم چونکه

خیلی سخت بود .

عزیزه گل از شوهرش پرسید که چرا این کار را کرد

او یعنی شوهر عزیزه گل گفت : که می خواهد یکی را بفروشد و بقیه را نجات دهد .
[او گفت]: «همه شما به این شکل می مریدید.» به او گفتم: «مردن خیلی بهتر از کاری بود که کردی

» عزیزه گل مردم محله خود را جمع کرد و به برادران و بزرگان روستا گفت که شوهرش فرزندش را پشت سرویا در غیاب او فروخته است. آنها از او حمایت کردند و او با کمک آنها "طلاق" فرزندش را تضمین کرد، اما فقط به شرطی که «100000 افغانی» - حدود «1000 دالر» - را که شوهرش دریافت کرده است، بپردازد .
این پولی است که او ندارد شوهرش احتمالاً از ترس اینکه عزیزه گل او را به مقامات دولتی بخاطر محکوم کردن اش معرفی نکند فرار کرد. چونکه دولت طالبان اخیراً ازدواج اجباری زنان را بدون توافق زنان که در قید نکاح می آیند و یا که بخاطر حل و فصل منازعات قومی زنان را به نشانه در بد دادن «مبادله» ممنوع اعلام کرده اند
او می گوید که مردی یا پسری از خانواده داماد که احتمالاً، عمر اش در حدود «21 یا 22» ساله است، قبلاً چند بار تلاش کرده اند که دختر را مطالبه کنند یا بخانه خود ببرند او یعنی عزیزه گل مطمئن نیست که برای چه مدت می تواند خواست آنها را دفع کند .

عزیزه گل گفت من خیلی ناامید هستم. : اگر نتوانم پولی برای پرداخت این افراد فراهم کنم و نتوانم دخترم را در کنار خود نگه دارم، گفته ام که خودم را می کشم. اما بعد به بچه های دیگرم فکر می کنم. چه بر سر آنها خواهد آمد؟ چه کسی به آنها غذایی دهد؟» بزرگترین او 12 سال دارد و کوچک ترین - ششمین او - فقط دو ماه .

عزیزه گل اکنون تنها ست و در حالی که برای کار در خانه مردم می رود، بچه ها را نزد مادرش می گذارد. پسر 12 ساله او بعد از مد رسه مشغول چیدن زعفران است . پولی که بد ست می آورند این به سختی برای سیر نگه داشتن خانواده کافی است و فصل زعفران کوتاه است و فقط در چند هفته اخیر فصل خزان دیگر کار چیدن زعفران به پایان میرسد .

عزیزه گل گفت: «ما چیزی نداریم.»

در بخشی دیگر از همین کمپ، حمید عبدالله، پدر چهار فرزند، دختران خردسال خود را نیز در ناامیدی برای درمان همسر بیمار مزمن خود که فرزند پنجم خود را باردار بود، به ازدواج می فروخت .

او یعنی عبدالله گفت :که برای پرداخت هزینه های معالجه همسرش پول قرض کرده است و نمی تواند آن پول را پس بدهد . بنابراین سه سال پیش ، او برای دختر بزرگش، هوشران، که اکنون 7 ساله است، در یک ازدواج پیش بینی شده با یک جوان 18 ساله در زادگاهشان بادغیس، از یک ولایت همجوار، پیش پرداخت دریافت کرد . او اکنون به دنبال شخصی برای خرید دختر دوشمش، نازی 6 ساله است . عبدالله گفت: «ما غذایی برای خوردن نداریم» و افزود که او همچنین مجبور شد برای همسرش دارو بخرد که به زودی به درمان بیشتری نیاز خواهد داشت . او به جراحی «عملیات» دیگری نیاز دارد . من یک

افغانی ندارم که پول داکتر را بدهم.»
او گفت که خانواده ای که هوشران را خریده اند منتظر هستند تا او بزرگ شود تا مبلغ کامل تسویه شود .
اما او اکنون برای غذا و درمان به پول نیاز دارد، بنابراین سعی می کند با 200 تا 300 دلار ازدواج نازیا را ترتیب دهد» .
ما باید چه کار کنیم؟ ما باید این کار را انجام دهیم، ما چاره دیگری نداریم.» همسرش، بی بی جان، گفت: «وقتی تصمیم گرفتیم، انگار یکی از اعضای بدنم را گرفته بود»
«یک خانواده آواره دیگر در بادغیس در حال بررسی فروش پسر خود صلاح الدین 8 ساله است. مادرش گلدسته می گوید پس از روزها که چیزی برای خوردن نداشت، به شوهرش گفت که پسر را به بازار ببرد و بفروشد تا برای بقیه غذا بیاورد .
این مرد 35 ساله گفت: "من نمی خواهم پسر را بفروشم، اما مجبورم." هیچ مادری نمی تواند این کار را با فرزندش انجام دهد، اما وقتی چاره دیگری ندارید، باید برخلاف میل خود تصمیم بگیرید. صلاح الدین پلک زد و ساکت نگاه کرد. در محاصره تعدادی از هفت برادر و خواهرش، لبانش اندکی میلرزید .
پدرش شاکر که از یک چشم نابینا است و مشکلات کلیوی دارد، گفت: بچه ها روزها از گرسنگی گریه می کردند. گفت دو بار تصمیم گرفت پسر را به بازار ببرد و دو بار هم لنگ زد «یعنی دل خوش نکرد» و نتوانست از پس آن برود. اما حالا فکر می کنم چاره ای جز فروش او ندارد
« اعتقاد بر این است که خرید پسر نسبت به دختران کمتر رایج است و زمانی که اتفاق می افتد، به نظر می رسد مواردی از خرید پسران نوزاد توسط خانواده هایی باشد که هیچ پسری ندارند. گلدسته در ناامیدی خود فکر کرد که شاید چنین خانواده ای یک کودک 8 ساله را بخواهد .
استیصال میلیون ها نفر آشکار است زیرا افراد بیشتری با گرسنگی مواجه می شوند. بر اساس گزارش سازمان ملل متحد، انتظار می رود تا پایان سال حدود 3.2 میلیون کودک زیر 5 سال از سوء تغذیه حاد رنج ببرند .
نازیا یکی از آنهاست. این دختر 4 ساله پس از بازدید از کلینیک بهداشت جهانی ویزن، بی حال در آغوش مادرش دراز کشیده بود .
مادرش فاطمه گفت که دو سال پیش، نازیه یک کودک نوپا چاق بود. اکنون، اندام های لاغر او فقط پوستی است که استخوان را می پوشاند. قلب او به وضوح زیر قفسه سینه اش می تپد " .
قیمت ها بالاست. آرد گران است، روغن آشپزی گران است، همه چیز گران است. او تمام روز از من می خواهد که به او گوشت، ماست و میوه بدهم. ما چیزی نداریم و پولی نداریم که برای او بخریم.»
«چارلز، مدیر ملی ورلد ویزن برای افغانستان، گفت که کمک های بشردوستانه به شدت مورد نیاز است .

من خوشحالم که می بینم این تعهدات انجام شده است. اما این تعهدات «نباید به عنوان وعده باقی بماند. آنها باید به عنوان واقعیت روی زمین دیده شوند».

----- **با تقدیم احترامات** «2022-01-11»

نفرین و لعنت به همه افراط گرایان اسلامی که برای مردم افغانستان
جز آواره گی و تنگدستی چیزی دیگری نیاوردند.